

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه مباحث گذشته

گفتیم اشکال حلی مرحوم محقق خوئی بر استادشان مرحوم نائینی مواجه با دو اشکال است.

اول اینکه ایشان خلط بین تکوین و تشریع کرده‌اند به این بیان که هر چند در تکوین مسئله‌ی وجود سعی، حصه و فرد، را داریم اما در تشریع بحث در عناوین و معنونات است؛ لذا بحث از وجود سعی و حصه معنا ندارد. در تشریع عناوین و معنونات یا موجودند و یا موجود نیستند، یا متعلق اخبارند یا متعلق اخبار نیستند. این‌که در اعتباریات بگوئیم مدلول التزامی عنوان وجود سعی برای مدلول مطابقی یا حصه‌ای از مدلول مطابقی است صحیح نیست.

دوم این‌که مرحوم خوئی فرمودند در این بحث امکان دارد بگوئیم اباحه یا مطلق است و یا در ضمن مثلاً وجوب (حصه‌ی خاصه‌ی) قابل تصور است؛ یعنی وقتی می‌گوئیم نماز ظهر یا جمعه واجب است تنها اباحه در رابطه با همین وجوب نفی شود. در ادامه گفتند چون بحث از حصه خاصه معنا ندارد لذا باید بگوئیم عنوان کلی اباحه قرار داده نشده‌است.

در مقام اشکال گفتیم اتفاقاً بحث نائینی در وجود سعی نیست بلکه در حصه است و شما در حصه فقط ادعا می‌فرمائید که اگر مدلول مطابقی از بین رفت مدلول التزامی هم از بین می‌رود ولی نائینی می‌گوید اگر حجیت مدلول مطابقی رفت، حجیت مدلول التزامی باقی می‌ماند.

ادامه بررسی دیدگاه مرحوم خوئی

تا اینجا جواب حلی مرحوم خوئی را مورد اشکال قرار دادیم و رد شد. اما نسبت به اشکالات نقضی ایشان نیز دو اشکال عمده وجود دارد.

اشکال اول این‌که تمام این نقض‌ها در شبهات موضوعیه است و مرحوم خوئی در شبهه‌ی حکمیه برای کلام استادشان مثال نقض نیاوردند. البته امکان دارد ایشان بفرمایند کلام استاد ما مطلق است لذا هم از شبهات موضوعیه و هم حکمیه می‌توان برای ایشان مثال نقض آورد.

اشکال دوم که اشکال مهمی است و هم بر کلام ایشان و هم بر کلام مرحوم امام وارد است، مفروض گرفتن علم به کذب در کلیه امثله ذکر شده توسط ایشان است؛ در حالی‌که مرحوم نائینی در ابتدای بحث تعارض و در مقام مخالفت با مرحوم آخوند گفتند اگر بحث علم به کذب مطرح شود مسئله به اشتباه حجت بلاحجت منجر می‌شود.

برای توضیح اشکال دوم توجه کنید؛ مرحوم خوئی گفتند اگر بین‌های قائم شد و بعداً ما علم به کذب پیدا کردیم بین‌ه کنار می‌رود و احدی از فقها ملتزم به مدلول التزامی‌اش نمی‌شود. اما مرحوم نائینی در مقام بیان ضابطه برای تعارض گفتند علم به کذب را به میدان نیاورید. بلکه چون مبنای علم به کذب مربوط به آخوند است، اگر آخوند استدلال نائینی را در حجیت مدلول التزامی قائل می‌شد این اشکالات به ایشان وارد بود در حالی‌که نائینی در برابر آخوند ایستاد و فرمود هر جا علم به کذب احدهما پیدا کردید بحث به باب اشتباه حجت بلا حجت می‌رود.

به عبارت نائینی دقت کنید. ایشان می‌فرماید «و الحاصل: أنَّ ضابط تعارض الدلیلین هو أن يؤدیان إلى ما لا يمكن تشريعه و يمتنع جعله في نفس الأمر و لكن بعد أن يكون كلّ منهما واجدا لشرائط الحجّة فلو علم بكذب أحد الدليلين لمكان العلم بكون أحدهما غير واجد لشرائط الحجّة و اشتبه بما يكون واجدا لشرائطها كان ذلك خارجا عن باب التعارض بل يكون من اشتباه الحجّة باللاحجّة».^[1]

ضابطه تعارض وقتی است که به حسب ظاهر هر کدام واجد شرایط حجّیت هستند اما جمع‌شان در عالم نفس الامر امکان پذیر نیست اما اگر علم پیدا کردیم که یکی از اینها شرایط حجّیت شائبه را ندارد یا به قول آخوند علم به کذب احدهما پیدا کردیم، از باب تعارض خارج شده و باب اشتباه حجت به لا حجت داخل می‌شود.

البته جای این اشکال به مرحوم نائینی وجود دارد که بگوئیم طبق مبنای شما در موضوعات تعارض واقع نمی‌شود چون مثلا وقتی دو بین‌ه تعارض کردند باید بگوئیم اطلاق تعارض مسامحه است و مسئله از باب اشتباه حجت بلا حجت است؛ چون یقین داریم یکی واجد شرایط حجیت (مثلا عادل نیست یا از روی کذب صادر شده) نیست و در باب تعارض علم به کذب احدهما مطرح نیست. در باب تعارض طبق مبنای مرحوم نائینی دو معیار باید وجود داشته باشد الف- هر دو واقعاً و نه تخیلاً واجد شرایط حجیت باشند ب- جمع‌شان در واقع و تشریع امکان نداشته باشد.

به بیان دیگر اشکال مرحوم خوئی طبق مبنای مرحوم آخوند به مرحوم نائینی وارد است. آخوند نفی مدلول التزامی را توسط احدهمای غیر معین قائل است در نتیجه یکی قطعا کاذب است ولی نائینی می‌گوید مدلول مطابقی هر دو ساقط است ولی مدلول التزامی باقی است. در نتیجه ایشان تکه‌ای را از آخوند و تکه‌ای را از نائینی گرفته و این نقض‌ها را وارد کرده‌اند.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ فوائد الاصول، ج 4، ص: 702 و 703؛ و الحاصل: أنَّ ضابط تعارض الدلیلین هو أن يؤدیان إلى ما لا يمكن تشريعه و يمتنع جعله في نفس الأمر و لكن بعد أن يكون كلّ منهما واجدا لشرائط الحجّة، فلو علم بكذب أحد الدليلين لمكان العلم بكون أحدهما غير واجد لشرائط الحجّة و اشتبه بما يكون واجدا لشرائطها كان ذلك خارجا عن باب التعارض بل يكون من اشتباه الحجّة باللاحجّة، و لا يأتي فيه أحكام التعارض، و إنّما يعمل فيه ما تقتضيه قواعد العلم الإجمالي. و في حكم ذلك ما إذا علم بعدم تشريع مؤدّى أحد الدليلين مع إمكانه ثبوتا، كما إذا كان مؤدّى أحد الدليلين وجوب الدعاء عند الهلال و كان مؤدّى الآخر وجوب دية الحرّ في قتل العبد المدبرّ و علم بكذب مضمون أحدهما، فإنّه أيضا ليس من باب التعارض، بل من باب اشتباه الحجّة باللاحجّة، و يعمل على ما يقتضيه العلم الإجمالي. فظهر: أنّه مجرد العلم بكذب أحد الدليلين صدورا أو مضمونا لا يكفي في وقوع التعارض بينهما، بل يعتبر في وقوع التعارض بين الدليلين أمران: أحدهما: أن يكون كلّ منهما واجدا لشرائط الحجّة، ثانيهما: أن يمتنع اجتماع مدلولهما ثبوتا في عالم الجعل و التشريع، فتأمّل جيدا.